﴿ هُوَ النَّاظِرُ مِنْ أُفُقِهِ الأَعْلَى ﴾

يا عبدالوهّاب عليک بهاء الله العزيز الوهّاب * اسمع نداءَ المظلوم إنّه يذکرک فی سجن عکّاء بما کان بحرَ الرّحمة للإمکان و نفحةَ الرّحمن لأهل الأديان * طوبی لمن وجد نفحاتِ الوحی و أخذَ الکتابَ بقوّة من لدی الله ربّ العالمين * إنّا سمعنا نداءَک من کتابک ذکرناک بما يقرّبک الی أفق الظّهور فی أيّام الله العزيز الحميد * إنّا فتحنا بابَ العرفان بمفتاح البيان و لکنّ القومَ فی ضلال مبين * نبذوا کتاب الله وراءَهم متمسّکين بما عندهم من همزات المتوهّمين * قل يا قوم خافوا اللهَ قد أتی اليوم و القيّوم ينادی بأعلی النّداء قوموا عن رَقْد الهوی مُسرعين الی الله العليم الحکيم * قد طُوِی بساطُ الأوهام و أتی الرّحمن بأمر عظيم * إنّه هو النّبأ العظيم الّذی أنزل ذِکرَه الرّحمنُ فی الفرقان * طوبی لمن وجد عرف البيان و فاز بهذا اليوم البديع * قل ياقوم لا تمنعوا أنفسَکم عن البحر الأعظم و لا تتبّعوا کلّ جاهل بعيد * بشّر الّذين آمنوا هناک * قل طوبی لکم بما سمعتم النّداء من الأفق الأعلی و أقبلتم إليه سوف ترون ثمراتِ أعمالِکم من لدی الله المقتدر القدير *

يا وهّاب إذا اجتذبک ندائی الأحلی و صريرُ قلمی الأعلی قل * إلهی إلهی لک الحمد بما فتحتَ علی وجوه أوليائک أبوابَ الحکمة و العرفان * و هديتَهم الی

صراطک و نوَّرتَ قلوبَهم بنور معرفتک و عرّفتهم ما يقرّبهم الی ساحة قدسک * أی ربّ أسألک بالّذين سرعوا الی مقرّ الفداء شوقا للقائک و ما مَنَعَتْهمْ سطوةُ الأُمراء عن التّوجّه إليک و الإعتراف بما أنزلتَه فی کتابک * ثمَّ بالّذين أقبلوا الی أفقک بإذنک و قاموا لدی باب عظمتک و سمعوا نداءَک و شاهدوا أُفُقَ ظهورک و طافوا حول إرادتک أن تُقَدِّرَ لأوليائک ما يؤيّدهم علی ذکرک و ثنائک و تبليغ أمرک إنّک أنت المقتدر علی ما تشاء لا إله إلا أنت الغفور الرّحيم * يا قلمي الأعلی بدّل اللّغةَ الفُصْحی باللّغة النَّوراء *

بگو لله الحمد امروز افق سماء عرفان بآفتاب حقيقت روشن و منوّر * مکلم طور بر عرش ظهور مستوی * از حفيف سدره منتهی کلمه مبارکه قد أتی الموعود اصغا ميشود * بايد آنجناب بنور بيان و نار سدره قلوب و افئده را منوّر و مشتعل نمايند تا کلّ فائز شوند بآنچه که از برای آن موجود شده‌اند * اينمظلوم از اوّل يوم الی حين من غير سِتْر و حجاب کلرا بما اراده الله دعوت نمود * طوبی از برای نفوسيکه بجواب فائز گشتند و بکلمه بلی ناطق شدند * سبحان الله معلوم نيست معرضين بچه تمسّک نموده‌اند * آيات عالمرا احاطه نموده و بيّنات أظهر من الشَّمس مع ذلک عباد غافل و محجوب إلّا من شاء الله * و لکن قدرت حق سبقت گرفته و اقتدار کلمه احاطه کرده بشأنيکه مع اعراض ملوک و مملوک و عبده اوهام و مع استعداد و منع کلّ نور

امر در هر ارضی مشرق مشاهده میگردد * سوفَ یَظهرُ ما أنزلناه فی الزّبر و الألواح کما ظهر ما أخبرنا القومَ به من قبل إنّه هو العزیز العلّام *

و أمّا ما سألتَ عن الرّوح و بقائه بعد صعوده * فاعلم إنّه یَصْعَدُ حین ارتقائه الی أن یحضرَ بین یدی الله فی هیکل لا تغیّره القرون و الأعصار و لا حوادث العالم و ما یظهر فیه و یکون باقیا بدوام ملکوت الله و سلطانه و جبروته و إقتداره * و منه تظهر آثارُ الله و صفاتهُ و عنایة الله و ألطافُه * إنّ القلم لا یقدر أن یتحرّک علی ذکر هذا المقام و علوّه و سموّه علی ما هو علیه و تدْخِلُهُ یدُ الفضل الی مقام لا یُعْرَفُ بالبیان و لا یذکَرُ بما فی الإمکان * طوبی لروح خرج من البدن مقدَّسا عن شبهات الأمم * إنّه یتحرّک فی هواء إرادة ربّه و یدخل فی الجنّة العلیا و تَطُوفُه طَلعاتُ الفردوس الأعلی و یعاشر أنبیاءَ الله و أولیاءَه و یتکلّم معهم و یقصّ علیهم ما ورد علیه فی سبیل الله ربّ العالمین * لو یطّلع أحدٌ علی ما قدّر له فی عوالم الله ربّ العرش و الثّری لیشتعل فی الحین شوقا لذاک المقام الأمنع الأرفع الأقدس الأبهی *

بلسان پارسی بشنو * یا عبدالوهّاب علیک بهائی * اینکه سؤال از بقای روح نمودی اینمظلوم شهادت میدهد بر بقای آن * و اینکه سؤال از کیفیّت آن نمودی إنّه لا یُوصَفُ و لا ینبغی أن یذکرَ إلّا علی قدر معلوم * أنبیاء و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حق آمده‌اند * و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین

صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند * لعمرُ الله إشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات امم است * ایشانند مایه وجود و علّت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم * بهم تمطر السّحاب و تنبت الأرض * هیچ شئ از اشیاء بی سبب و علّت و مبدأ موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرَّده بوده و خواهد بود * و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است * باری بعد از صعود بین یدی الله حاضر میشود بهیکلیکه لائق بقاء و لائق آن عالم است * این بقاء بقاء زمانی است نه بقاء ذاتی چه که مسبوقست بعلّت * و بقاء ذاتی غیر مسبوق و آن مخصوص است بحقّ جلّ جلاله طوبی للعارفین * اگر در اعمال انبیاء تفکّر نمائی بیقین مبین شهادت میدهی که غیر این عالم عالمها است * حکمای ارض چنانچه در لوح حکمت از قلم اعلی نازل اکثری بآنچه در کتب الهی نازل قائل و معترفند * و لکن طبیعیّن که بطبیعت قائلند درباره انبیاء نوشته‌اند که ایشان حکیم بوده‌اند و نظر بتربیت عباد ذکر مراتب جنّت و نار و ثواب و عذاب نموده‌اند * حال ملاحظه نمائید جمیع در هر عالمیکه بوده و هستند انبیاء را مقدّم بر کلّ میدانند * بعضی آن جواهر مجرَّده را حکیم میگویند * و برخی من قبل الله میدانند * حال امثال این نفوس اگر عوالم الهی را منحصر باین عالم میدانستند هرگز خود را بدست اعداء نمیدادند * و عذاب و مشقّاتیکه شبه و مثل نداشته تحمّل نمی فرمودند * اگر نفسی بقلب صافی و بصر حدید در آنچه از قلم اعلی أشراق نموده تفکّر نماید بلسان فطرت و الآن قد حَصْحَصَ الحقُّ ناطق گردد * و اینکه از بعثت سؤال نمودید در کتاب ایقان نازل

شده آنچه که کافیست طوبی للعارفین * جناب ﴿م ن﴾ علیه بهاء الله را تکبیر میرسانم * امروز باید اولیاء بخدمت امر مشغول باشند * و خدمت تبلیغ است آن هم بحکمت و بیان * باید کلّ بآن متمسّک باشند * از حق میطلبم شما را تأیید فرماید و مدد نماید بر آنچه سزاوار یوم او است * و نذکر فی هذا المقام من سُمِّی بعبد الحسین * و نذکّره بآیاتی و نبشّره بعنایتی * نسأل اللهَ أنْ یوفّقه علی ما یقرّبه إلیه فی کلّ الأحوال *